

نقش سرمایه اجتماعی در میزان بیگانگی سیاسی شهروندان تهرانی

علیرضا کریمیان^۱ دریافت: ۹۹/۱/۱۲

سیده معصومه غفوری کله^۲ پذیرش: ۹۹/۴/۲۵

چکیده

سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌هایی همچون اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی می‌تواند در پیوند شهروندان یک جامعه با دولت و نظام سیاسی و در نتیجه عملکرد مطلوب هیئت حاکمه آن نظام نقش مؤثری داشته باشد. هدف مقاله حاضر بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با بیگانگی سیاسی است که با استفاده از روش پیمایش و بهره‌گیری از تکنیک پرسشنامه جهت گردآوری داده‌ها انجام شده است. جامعه آماری آن شامل شهروندان شهر تهران است که از این جامعه آماری ۳۸۴ نفر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. در این پژوهش بیگانگی سیاسی با استفاده از مقیاس شوارتز و سرمایه اجتماعی با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و در سه بعد اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی سنجیده شده‌اند. نتایج تحقیق نشان داد که در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی میانگین اعتماد اجتماعی به‌ویژه در سطح اعتماد نهادی کمتر از سایر مؤلفه‌ها است. بین سرمایه اجتماعی و بیگانگی سیاسی در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با استفاده از ضریب پیرسون همبستگی معنی‌دار و معکوس وجود داشته است. بر اساس یافته‌ها در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، مؤلفه اعتماد اجتماعی بیشترین همبستگی را با بیگانگی سیاسی شهروندان نشان داده است.

واژگان کلیدی: اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، بیگانگی سیاسی

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در ثبات سیاسی میزان وفاق و عدم احساس بیگانگی سیاسی شهروندان نسبت به حاکمیت و هیئت حاکمه است. امروزه عمدتاً زمامداران تلاش می‌کنند با به‌کارگیری سیاست‌های معطوف به کسب رضایت اجتماعی و سیاسی و تقویت کارکردها، نسبت به ایجاد اعتماد و افزایش سرمایه اجتماعی اقدام نمایند و به‌نوعی نوعی ثبات سیاسی در جامعه را تضمین کنند.

سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌هایی همچون اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی می‌تواند در پیوند شهروندان یک جامعه با دولت و نظام سیاسی نقش ایفا کند و در عملکرد مطلوب هیئت حاکمه نیز تأثیرگذار باشد.

واقع امر آن است که جامعه برای حیات و بقا خویش نیازمند انسان‌هایی است که به‌عنوان شهروندان سیستم اجتماعی دارای دیدگاهی مثبت نسبت به نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود بوده و خود را به‌عنوان عنصری مؤثر در آن جامعه فرض نموده و نقش مفیدی در زمینه‌های مختلف برای پیشرفت و توسعه جامعه از خود نشان دهند. پایبندی افراد یک جامعه به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، اهمیت مسائل جامعه برای آنان، قبول نظام سیاسی حاکم و... می‌تواند در کارایی جامعه و تقویت ثبات سیاسی مؤثر واقع شود. از این رو این‌رو یکی از موضوعاتی که باید در جامعه مورد مطالعه قرار گیرد میزان احساس بیگانگی شهروندان است که به‌نوعی انفصال آنان را در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد.

چنانچه انسان‌ها به دلایل مختلف از نظام اجتماعی فاصله بگیرند و یا آنکه نقش خود را در این نظام ضعیف دانسته و دیدگاه مثبت نسبت به آن نداشته باشند می‌تواند آسیب‌هایی در سطح فردی و اجتماعی همچون تزلزل مبانی اخلاقی، گسترش انحرافات اجتماعی، ایجاد انزوا، احساس پوچی، عدم مشارکت اجتماعی، بی‌تفاوتی نسبت به رویدادهای جامعه و نظام حاکم و... به دنبال داشته باشد. احساس بیگانگی ممکن است در ابعاد و اشکال مختلفی مشاهده شود، لیکن در این مقاله بیگانگی در شکل سیاسی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

بیگانگی سیاسی نوعی تصور و طرز تلقی یا احساس است که از تصور ناتوانی در تأثیر و تعیین‌کنندگی رفتار فرد در ایجاد نتایج در حوزه سیاسی ناشی می‌شود. بیگانگی سیاسی

می‌تواند به کاهش یا قطع ارتباط با نظام سیاسی و یا حتی خصومت با آن منجر شود. این نوع از بیگانگی با تحولات اجتماعی و سیاسی، افزایش یا کاهش می‌یابد یا نوع آن تغییر می‌کند.

در خصوص عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی در میان شهروندان، علل متفاوتی را می‌توان در دو سطح فردی و اجتماعی طرح نمود. نظریه‌پردازان حوزه علوم اجتماعی عمدتاً ریشه‌های بیگانگی و علل آن را در واقعیت‌های اجتماعی، نهادها، ساختارها، روابط اجتماعی و نظایر آن جستجو می‌کنند. یکی از عواملی که در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است میزان برخورداری شهروندان از سرمایه اجتماعی است. امروزه به‌زعم برخی سرمایه اجتماعی - و هر یک از مؤلفه‌های آن - با توجه به آثار و پیامدهایی که در زندگی فردی و اجتماعی دارد جایگاهی مهم‌تر از سرمایه اقتصادی، فیزیکی و انسانی در جوامع بشری به خود اختصاص داده است و نقش مؤثری در وفاق اجتماعی و سیاسی جوامع دارد. از این‌رو بررسی این موضوع در جامعه ایران با توجه به تغییرات اجتماعی و سیاسی آن به‌ویژه در یک دهه اخیر حائز اهمیت است.

بیان مسئله

بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی ایران معاصر از دوران انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که نوع رابطه شهروندان با حکومت و هیئت حاکمه متأثر از سیاست‌های دیکتاتور مآبانه، همواره دچار اختلال بوده و ثبات و وفاق سیاسی را در معرض تغییرات و دگرگونی قرار داده است و منجر به احساس جدایی یا عدم ارتباط با نظام سیاسی حاکم توسط شهروندان شده است.

گسترش بیگانگی سیاسی شهروندان نسبت به حکومت پهلوی به‌ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شکل‌گیری اعتراضات و قیام ملت ایران نقش مؤثر داشته است. در مقابل، رهبران انقلاب اسلامی با تکیه بر سرمایه اجتماعی حاصل از اعتماد گسترده ملت نسبت به بسیج سیاسی جامعه اقدام و به پیروزی رسیدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رأی مردم به نوع حکومت جمهوری اسلامی و با تدوین قانون اساسی و سازوکارهای مبتنی بر مردم‌سالاری دینی تلاش شد که اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی مردم به روش‌های مختلفی پایدار گردد و سرمایه اجتماعی محفوظ بماند.

در این راستا می‌توان به اندیشه و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در خصوص مؤلفه‌های مختلف سرمایه اجتماعی اشاره کرد. امام خمینی (ره) به‌عنوان برجسته‌ترین شخصیتی که تحول فکری و اجتماعی-سیاسی عمیقی در جامعه ایران، اسلام و جهان ایجاد کرد، در خصوص ابعاد آنچه امروزه سرمایه اجتماعی خوانده می‌شود و مشتمل بر نهادها، ارزش‌ها، هنجارها، ارتباطات، تعاملات و تبادلات اجتماعی، اعتماد، صداقت، شفافیت و ... می‌تواند باشد، ارائه نظر بسیار و توجه عمیق داشته‌اند.

اما روند تحولات سیاسی و اجتماعی به‌ویژه وقوع جنگ تحمیلی و فشارهای گسترده خارجی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین برخی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در تغییر سرمایه اجتماعی مؤثر واقع شد. در یک دهه اخیر مطالعه نقش سرمایه اجتماعی در تغییرات اجتماعی در ابعاد مختلف توسط پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی و سیاسی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد بحث در این زمینه مقوله چگونگی تغییرات بیگانگی سیاسی شهروندان در جامعه ایران است.

هرچند بررسی موضوع بیگانگی سیاسی میان تمامی شهروندان یک کشور با توجه به آثار و پیامدهای منفی آن لازم و ضروری است لیکن بررسی این موضوع به‌ویژه در گروه‌های مختلف در شهر تهران با توجه به تعداد و تنوع جمعیت و جایگاه این کلان‌شهر در تصمیم‌گیری‌ها اجتماعی و سیاسی اهمیتی دوچندان دارد. چراکه با بررسی میزان آن در گروه‌های مختلف شهروندان تهرانی می‌توان آسیب‌های احتمالی را در این زمینه پیش‌بینی و بررسی نمود. این مقاله به بررسی وضعیت بیگانگی سیاسی در میان شهروندان تهرانی و تأثیر سرمایه اجتماعی و هر یک از مؤلفه‌های آن بر متغیر عنوان شده پرداخته است.

مسئله اصلی مقاله حاضر آن است که میزان بیگانگی سیاسی در میان شهروندان تهرانی تا چه حد است؟ و شدت و ضعف هر یک از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تا چه حد بر میزان بیگانگی سیاسی شهروندان تأثیر گذار است؟

زمینه های بیگانگی سیاسی

اکثر نویسندگان بر آنند که مسئله بیگانگی و تلاش انسان برای بازیافتن هویت خویش چیز تازه ای نیست و در همه اعصار تاریخ و فرهنگ های گوناگون منشأ اضطراب و اندوه آدمی بوده است (برانندن، ۱۳۷۳: ۲۶۵). متفکران درباره تاریخ و قدمت این واژه اختلاف نظر دارند. برخی از متفکران نظیر فیوئر،^۱ فروم،^۲ مارکوزه^۳ و گافمن^۴ معتقدند به لحاظ تاریخی پدیده بیگانگی انسان پدیده جدیدی نیست. این گروه از صاحب نظران معتقدند می توان آثار اولیه بیگانگی را در بخش هایی از تاریخ فلسفی، مذهبی، اسطوره ای و ادبیات کهن در همه اعصار تاریخ و در فرهنگ های گوناگون مشاهده نمود. در مقابل کسانی همچون آدورنو،^۵ اتزیونی،^۶ لوکاج^۷ و میلز^۸ معتقدند که بیگانگی پدیده ای خاص جامعه فوق مدرن و صنعتی است.

این واژه در دوره های مختلف با تعاریف متفاوت بیان شده است. بل^۹ از آن در دوره های قبل از مسیحیت در تفکر یونانی و رومی خبر می دهد. فروم سابقه آن را به دوره پیامبران عهد عتیق که انسان های بت پرست در برابر شی خود ساخته کرنش می کردند، باز می گرداند. لیشتهایم^{۱۰} معتقد است که مفهوم بیگانگی در افکار فلسفی یونان خصوصاً در آراء پلوتینوس مطرح بود. پلوتینوس واضع مکتب نوافلاطونی، بیگانگی را نوعی فقدان یا غیبت معرفت می پنداشت. به نظر پلوتینوس^{۱۱} درک هستی و تصور وجودی از خود محصول عقل و خرد است و جایگاه هستی فرد دقیقاً در ارتباط مستقیم با میزان تلاش وی در نیل به تصور وجودی از خود است. چنین تلاش فکری فرد را از بیگانگی و جهل به درآورده و او را از زیر یوغ جهان مادی می رهاند و این نقطه پایان بیگانگی و سرآغاز خودآگاهی است. در دوره های بعد از رنسانس واژه بیگانگی مورد توجه بسیاری از فلاسفه، متفکرین اجتماعی، ادبا، شعرا، نویسندگان و روشنفکران قرار گرفت. شاید گسترده ترین کاربرد این واژه از طرف فلاسفه قبل از هگل به وسیله واضعان مکتب قرار داد، باشد که اندیشمندان به نامی در این مکتب بوده اند. لاک^{۱۲} و روسو^{۱۳} بر خلاف اعتقاد راسخ فلاسفه عصر تنویر به پیشرفت، تعالی، عقل گرایی و باورهای خوش بینانه از جامعه و انسان به گونه ای دیگر یاد می کردند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۷). هگل^{۱۴} نخستین متفکری است که مبحث «بیگانگی» انسان را در فلسفه جدید غرب مطرح و تعریفی از آن ارائه کرده است. هر چه دیگران در غرب پس از هگل در این باره گفته و نوشته اند یا تفسیری بر عقیده اوست و یا شکل پرداخته و پیچیده تر آن است (عنایت، ۱۳۴۹:

۱۳). تبیین و تحلیل مفهوم بیگانگی پس از هگل نیز دنبال شد. به خصوص هگلی‌های جوان چون هس^{۱۵} و مارکس^{۱۶} بررسی دوباره مفهوم بیگانگی را ادامه دادند و کوشیدند بیگانگی را به جنبه‌ها و زمینه‌های اقتصادی و زندگی اجتماعی تعمیم دهند.

با بررسی نظریات صاحب نظران در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و همچنین بر اساس نتایج تحقیقات انجام شده می‌توان زمینه‌های مؤثر بر بیگانگی سیاسی را در دو سطح خرد و کلان مورد بررسی قرار داد. بی‌تردید شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح کلان همچون صنعتی شدن، شهرنشینی، عقلانیت و... از زمینه‌های مؤثر بر میزان بیگانگی سیاسی شهروندان در طول تاریخ بوده است که در آراء و اندیشه‌های صاحب نظران حوزه علوم انسانی و به ویژه علوم اجتماعی بدان اشاره شده است. نظریه سیاسی بیگانگی^{۱۷} مارکس بیانگر این واقعیت است که اولاً بیگانگی ناشی از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و تنها راه رها شدن از آن استقرار سیستم اقتصادی و سیاسی و روابط تولیدی جدیدی است که با قطع نیروهای بیگانه ساز، انسان را به زندگی و هستی رهنمون سازد.

به عبارتی در سنت مارکسی بیگانگی سیاسی انعکاسی از بیگانگی اقتصادی در سازمان جامعه مدنی است که دولت ابزاری خواهد بود که طبقه سرمایه‌دار برای تثبیت سلطه سیاسی خود بر طبقه پایین از آن استفاده می‌کند (بیرو، ۱۳۷۰: ۱۱). از سویی وبر نیز در تئوری بیگانگی خود به نقش مفهوم عقلانیت در زمینه کلی رفتار اجتماعی اشاره می‌کند. دورکیم در این زمینه چگونگی انفصال فرد از نظم جمعی و نابسامانی در سیستم هنجاری و آنومی را مورد توجه قرار می‌دهد. مرتن نیز بر تضاد بین فرد و ساخت فرهنگ و ارزشی حاکم اشاره می‌کند. همه این عوامل به زمینه‌های کلی و کلان انواع بیگانگی و از جمله بیگانگی سیاسی اشاره دارد؛ البته عوامل سطح خرد نظیر ویژگی‌های شخصیتی، روانی و رفتاری و نظام ارزشی و هنجاری فرد در کنار بسترهای اجتماعی - سیاسی می‌تواند بر شدت و ضعف بیگانگی شهروندان یک جامعه از حاکمیت و دولت مؤثر باشند.

پیشینه تجربی پژوهش

حسینی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶» نشان داد که مؤلفه‌های بیگانگی سیاسی و اجتماعی در ارتقاء یا کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی مؤثرند و در صورت عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی به دلیل ظهور بیگانگی سیاسی و اجتماعی در جامعه، امنیت ملی کشور دچار آسیب می‌شود. یافته‌های پژوهش عیسی نیا (۱۳۹۷)، با عنوان «نقش سرمایه اجتماعی در پایداری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران» نشان داده است که در چهار دهه گذشته، با کاهش اعتماد در سطوح سه‌گانه؛ به‌ویژه سطح رجال و شخصیت‌ها و سطح نهادها، چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است. نتایج تحقیق ایمان و قائدی (۱۳۸۳) در «بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی، دانشگاه شیراز)» نشان داد که متغیرهای اعتماد به نفس، میزان رضایت‌مندی سیاسی، شیوه تربیتی خود راهبر خانواده و تقدیرگرایی بیشترین تأثیر را بر بیگانگی سیاسی دانشجویان داشته‌اند. همچنین بیگانگی سیاسی پدیده‌ای چندبعدی است که در طول فرایند اجتماعی شدن فرد شکل می‌گیرد و عوامل مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بر آن مؤثرند. ابوالحسنی (۱۳۹۲)، در بررسی «کارکردهای سیاسی سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی و سیاست» نشان داد که مجموعه کارکردهای سرمایه اجتماعی موجب بهبود، تقویت و سلامت کلیت نظام اجتماعی-سیاسی است. هر سه متغیر سرمایه اجتماعی (اعتماد، هنجارها و شبکه اجتماعی) موجب مشارکت و همکاری افراد جامعه با یکدیگر می‌گردند. اکبری (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی اجتماعی» نشان داد که وجود سرمایه اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد. نتایج پژوهش جهانگیری و بوستانی (۱۳۸۰) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی» در شهر شیراز نشان داد هر چه تحصیلات افراد بالاتر باشد می‌تواند نقش فعالی در فرایندهای سیاسی ایفا کنند. همچنین با افزایش تحصیلات افراد از جهت‌گیری احساسی آنان نسبت به درون دادها کاسته می‌شود. نجفی، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر کرمانشاه» نشان دادند بین ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان شهر کرمانشاه ارتباط وجود دارد.

امدیل^{۱۸} (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «بیگانگی فرهنگی - اجتماعی جوانان دانشجوی» نشان داد که بین احساس بی‌هنجاری، محرومیت نسبی، انزوای اجتماعی با بیگانگی فرهنگی - اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین بیگانگی فرهنگی - اجتماعی بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن، جنسیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین وضعیت تأهل و رشته تحصیلی با بیگانگی فرهنگی - اجتماعی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. گاتربوک^{۱۹} و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین علل روانی - اجتماعی با بیگانگی شهروندان شهر لندن» نشان دادند که بین اعتماد اجتماعی، سهم شدن، امنیت اجتماعی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و بیگانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد، همچنین بین احساس طرد شدن و ساختار خانواده با بیگانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین جنسیت و بیگانگی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. بین سن و وضعیت تأهل نیز در بین شهروندان از لحاظ میزان بیگانگی، تفاوت معنی‌دار آماری وجود داشته است. پاتریک^{۲۰} (۲۰۰۱) در تحقیقی با عنوان «بیگانگی و عوامل روان‌شناختی» نشان دادند میزان بیگانگی زنان بیشتر از مردان است. همچنین افراد جوان‌تر میزان بیگانگی بیشتری داشته‌اند که این بیانگر وجود رابطه معنی‌دار بین جنس، سن و بیگانگی است. همچنین تفسیرهای احترام به خود، اضطراب و نگرش به اقتدار حدود ۲۷ درصد از تغییرات بیگانگی را در دانشگاه استرالیایی و ۱۲ درصد در دانشگاه آفریقایی تبیین می‌کند.

بررسی سوابق پژوهشی موضوع نشان می‌دهد بیشتر تحقیقات انجام شده در زمینه بیگانگی در رابطه با بیگانگی اجتماعی بوده و در زمینه بیگانگی سیاسی و رابطه آن با متغیرهای اجتماعی از جمله سرمایه اجتماعی تحقیقات کمی به تعداد بسیار محدود انجام شده است. از سویی در بیشتر تحقیقات انجام شده اعم از تحقیقات داخلی و خارجی از مقیاس سنجش سیمن استفاده شده که این مقیاس اشکال بیگانگی را مورد سنجش قرار می‌دهد و بیشتر هم جنبه روان‌شناسانه دارد. در حالی که در تحقیق حاضر مقیاس مورد استفاده جهت سنجش بیگانگی سیاسی مقیاس شوارتز است که گویه‌های آن خاص بر روی سیاست و دولت متمرکز شده است. همچنین جامعه آماری مطالعه شده در این پژوهش از نظر شهر مطالعه شده و دربرگیری گروه‌های مختلف جمعیتی متفاوت از تحقیقات پیشین بوده است. در تحقیقات گذشته موضوع بیگانگی سیاسی با همه ابعاد سرمایه اجتماعی سنجیده نشده

است و معمولاً یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی همچون مشارکت یا اعتماد مورد توجه قرار گرفته و یا آنکه سرمایه اجتماعی با سایر موضوعات سیاسی بررسی شده است.

پیشینه نظری پژوهش

مارکس^{۲۱} بیگانگی را به عنوان فرایندی درون یک نظام مفهومی انتزاعی می بیند که موجب بیگانگی انسان می شود. او معتقد است انسان در جهانی زندگی می کند که در آن از به انجام رساندن و تحقق امیال انسانی اش منع شده است و این گرفتاری و مصیبت باعث بیگانه شدن انسان است. به زعم او تاریخ در نظام سرمایه داری در حقیقت تاریخ انسانی بیگانه شده است (پاپنهایم، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

دورکیم^{۲۲} از کلمه انومی مترادف با بیگانگی استفاده می کند که به نوعی حالت فکری اطلاق می شود که در آن به واسطه اختلالات اجتماعی، فرد دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس فتور و پوچی می شود (کوزر، ۱۳۸۹: ۱۰۵). دورکیم در آثار خود عدم وجود انسجام و بروز گسست در مقررات و کنترل اجتماعی را به عنوان شکلی از بیگانگی مطرح می کند (باراکت، ۱۹۶۹: ۱).

وبر^{۲۳} به مفهوم بیگانگی تحت عنوان بی قدرتی انسان مدرن در برابر قفس آهنین، نظام بوروکراتیک و عقلانیت فزاینده سازمانی اشاره می کند. این بیگانگی تحت تأثیر فراگردی جهان شمول عمومی ایجاد می شود که دنیا را در برمی گیرد (کرایب، ۱۳۸۲: ۲۴۴-۲۳۸). وی بیگانگی را فرایندی عام شمول تلقی می کند که تحت تأثیر تمدن جدید انسانها را در خود فرو می برد. از دیدگاه وبر عقلانیت منحصراً فرایندی سیاسی نیست و در تأثیر گذاریها تنها به بوروکراسی سیاسی محدود نمی شود، بلکه همه فرهنگ حتی تفکر آدمی و ساختار اقتصاد و دولت مدرن را نیز متأثر و متحول می سازد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۹).

مرتن^{۲۴} بیگانگی را نوعی انحراف تعریف می کند. کوشش اولیه و هدف عمده مرتن جهت توضیح بیگانگی، کشف این واقعیت بود که چگونه بعضی ساختارهای اجتماعی بر برخی اشخاص در جامعه اعمال فشار می کنند تا آنها را به رفتاری غیرهمنوا وادار نمایند (مرتن، ۱۹۶۸: ۱۸۶). برای مرتن بی سازمانی اجتماعی به عنوان انبوهی از سوء کارکردهای اجتماعی

در نظر گرفته می‌شود که چهار منبع این بی‌سازمانی اجتماعی به طور خاص شامل ۱. تضاد بین علایق و ارزش‌ها؛ ۲. تضاد بین پایگاه و تعهدات نقش؛ ۳. جامعه‌پذیری ناقص؛ ۴- ارتباط اجتماعی ناقص می‌باشند (گردرز، ۱۹۸۱: ۱۰۲ برگرفته از ایمان و قائدی، ۱۳۸۳: ۸۳).

تالکوت پارسونز^{۲۶} با دیدگاهی تلفیق‌گرا اجتماع را به‌عنوان یکی از چهار خرده‌نظام اصلی لازم برای حفظ نظم در هر جامعه‌ای می‌داند. اجتماع حوزه‌ی تعاملات اجتماعی در جهت رشد و شکوفایی احساسات، عواطف و تولید تعهد، وفاداری و مسئولیت‌پذیری لازم برای به هم وصل کردن افراد و گروه‌ها است. پیدایش دوستی، مودت، اعتماد، همبستگی و انسجام اجتماعی از کارکردهای خاص خرده‌نظام اجتماع است. کم و کیف کارکرد اجتماع به نوع اجتماع (محلی، ملی و بین‌المللی) و ویژگی‌های سایر خرده‌نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نوع تعامل آن‌ها با هم بستگی دارد (پارسونز، ۱۹۶۶).

زیمل^{۲۷} نمود و ظهور بیگانگی را در رابطه با زندگی مردم در کلان‌شهرها، فردگرایی، غلبه‌ی روح عینی بر روح ذهنی، انزوای اجتماعی و در نهایت دلزدگی اجتماعی مطرح می‌کند (ترنز،^{۲۸} ۱۹۸۹: ۲۶۰ - ۲۵۹). به عقیده‌ی زیمل جامعه صرفاً تعدادی از افراد است که از طریق کنش متقابل با همدیگر پیوند دارند. برای زیمل روابط اجتماعی مسلط در جوامع مدرن مبادله است. یکی از مهم‌ترین شرایط مبادله، اعتماد است و بدون اعتماد عمومی افراد نسبت به همدیگر و جامعه تجزیه می‌گردند (کوزر، ۱۳۸۹: ۲۵۴). به‌طورکلی زیمل بر این باور است که زندگی در شهرهای بزرگ (مادر شهرها)، موجب فردگرایی، تقسیم کار، تخصص و غلبه‌ی روح عینی بر روح ذهنی می‌شود و انسان را به از خود بیگانگی سوق می‌دهد. از نظر وی از خود بیگانگی، عامل اصلی سرگردانی انسان در جامعه‌های جدید است (ستوده، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

هابرماس^{۲۹} در نظریه‌ی کنش ارتباطی عنوان می‌دارد، در وضع کنونی دو مفهوم زیست‌جهان و سیستم در مقابل هم قرار می‌گیرند. سلطه‌ی سیستم بر جهان زیست‌بازآفرینی تولید فرهنگی و نمادین جامعه را با خطر روبه‌رو می‌کند و جامعه را بیمار می‌نماید. حاصل این وضعیت از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری و بیگانگی، شی‌شدن جامعه، عمل بی‌پاداش و پاداش بی‌عمل و مشاغل بی‌معنا و هدف است (پوسی،^{۳۰} ۱۹۸۷: ۱۰۶-۱۰۵).

گیدنز^{۳۱} نظریه‌پرداز رویکرد ساخت‌یابی معتقد است که هویت شخصی چیزی است

که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۲). از نظر گیدنز محروم شدن اکثریت مردم از قلمروهایی که سیاست‌ها و تصمیمات مهم در آنجا تعیین می‌شوند، در واقع تحمیل کردن نوعی تمرکز بر فرد است که نتیجه همان بی‌قدرتی به عنوان شاخص بیگانگی است که بیشتر مردم احساس می‌کنند (همان، ۱۲۲-۳۲).

بورديو^{۳۲} سرمایه اجتماعی را از سایر انواع سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و نمادین متمایز می‌سازد و برای آن خصلتی ساختاری و تعاملاتی قائل است. بورديو سرمایه اجتماعی را شبکه نسبتاً بادوامی از روابط کما بیش نهادینه شده توأم با شناخت و تعهدات از جمله اعتماد متقابل تعریف می‌کند که به عنوان منابعی بالفعل یا بالقوه موجبات لازم برای تسهیل کنش‌های فردی و یا جمعی کنشگران را فراهم می‌سازد (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۸). بورديو نوع رفتار و عملکرد افراد را در ارتباط با سرمایه‌هایی که وی را احاطه کرده‌اند قرار می‌دهد که از جمله آن‌ها می‌توان به سرمایه اجتماعی اشاره نمود که در برگیرنده مؤلفه‌هایی همچون اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و پیوند و انسجام اجتماعی است.

بورديو در نظریه عادت‌واره و میدان و سرمایه، ارتباط میان عملکرد فرد با سرمایه‌های در اختیار وی را نشان می‌دهد. از نظر بورديو عادت‌واره «سازه‌ای» است که نه به‌طور اتفاقی و بدون طرح، بلکه به‌گونه‌ای نظام‌مند شکل گرفته است. این سازه دربرگیرنده نظامی از تمایلات است که اصول و باورها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، کنش‌ها و رفتار فرد را شکل می‌دهد (بورديو، ۱۹۷۷: به نقل از گرنفل ۱۳۸۸). عادت‌واره هم با «وضعیت بودن» ساخته شده و هم مولد کنش‌ها، باورها، تمایلات و احساسات در تطابق بر ساختار حاکم بر خود است. البته عادت‌واره به‌تنهایی عمل نمی‌کند، بلکه بورديو معتقد است کنش افراد محصول رابطه متقابل بین عادت‌واره و میدان و سرمایه است. درواقع سه ابزار تفکر اصلی بورديو یعنی عادت‌واره، میدان و سرمایه در ارتباط با یکدیگرند (گرنفل ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۷).

جیمز کلمن^{۳۳} نظیر بورديو، سرمایه اجتماعی را از سایر انواع سرمایه‌های فیزیکی، اقتصادی و انسانی و... متمایز می‌کند و برای آن خصلتی ساختاری و تعاملاتی قائل است که کنشگر با عضویت در گروه و تعامل با سایر کنشگران با رعایت اصول و قواعد مورد پذیرش در آن گروه و جلب اعتماد دیگران، به اطلاعات مورد نیاز دست می‌یابد و در فرآیند کنش از

حمایت جمعی برخوردار می‌گردد (کلمن، ۱۹۹۰)؛ بنابراین سرمایه اجتماعی تسهیل‌کننده کنش‌هاست (کلمن، ۱۹۹۴)

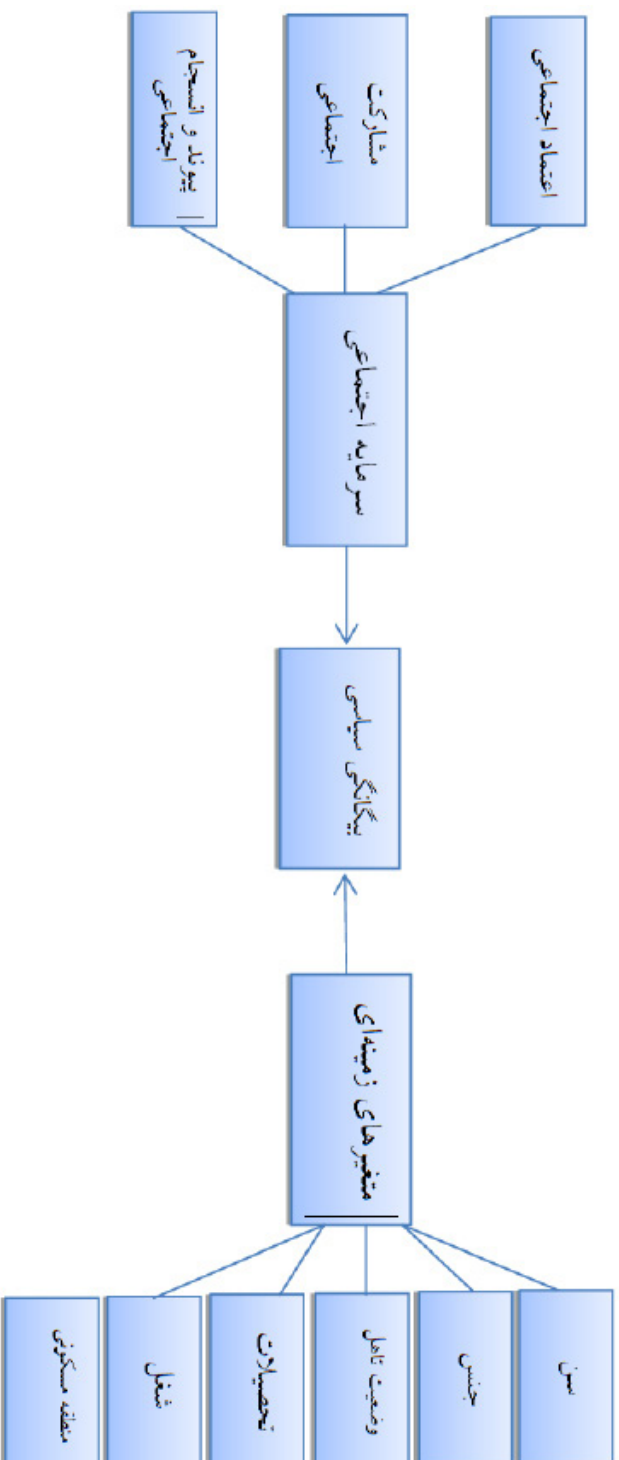
فوکویاما^{۳۴} کارکرد اصلی سرمایه اجتماعی را تسهیل همکاری و مشارکت گروهی برای تحقق اهداف و منابع فردی و جمعی و کمک به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌داند (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۳۷۹). به نظر وی، از یک سو، بی‌اعتمادی باعث فرسایش سرمایه اجتماعی گردیده و به انزوا، ذره‌ای شدن، گسسته شدن پیوندها و از بین رفتن شبکه روابط بین فردی می‌انجامد و از سوی دیگر، با تحریک و برانگیختن افراد و جست‌وجو برای یافتن جانشین‌ها، اغلب با پذیرش هویت‌های غیرقانونی فرد را از حالت خود خارج کرده و او را از خود بیگانه می‌سازد (زتومکا، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

پاتنام^{۳۵} استدلال می‌کند که شبکه‌های اجتماعی، زیر ساختار سرمایه اجتماعی هستند. این زیرساختارها به گفته وی، اعمال معیارهای رفتاری مثبت در افراد را ممکن کرده و برای آن‌ها، راهنمایان رفتاری، الگوهای نقش، حامیان آموزشی و فرصت‌های شغلی فراهم می‌کنند. آن‌ها، همچنین با ایجاد حمایت مالی و عاطفی برای افراد، تامین نفوذ و قدرت سیاسی و برانگیختن افراد داوطلب برای پیوستن به نهادهای اجتماعی به کاهش کجروی و آنومی می‌انجامند. برعکس شبکه‌های آسیب دیده، اعتماد و مشارکت پایین و انسجام اندک، افراد را به حال خود رها می‌کند تا خود رفتار خودشان را هدایت کنند و احتمال این امر را که آن‌ها براساس انگیزه‌های زودگذر و خود تخریب کننده، عمل کنند، افزایش می‌دهد (مسنر^{۳۶} و دیگران، ۲۰۰۴: ۸۸۴). به نظر پاتنام، اعتماد از مؤلفه‌های مهم و حیاتی سرمایه اجتماعی است. وی، سرمایه اجتماعی را به منزله شبکه‌هایی از انجمن‌های ارادی و خودجوش معرفی می‌کند که به وسیله اعتماد، گسترش یافته‌اند. او بر این نکته تأکید می‌کند که بدون اعتماد، اغلب فعالیت‌های اصلی زندگی روزمره غیرممکن می‌شود (تارگلر، ۲۰۰۷: ۴).

کلاوس اوفه نیز با توجه به ابعاد سرمایه اجتماعی، آن را در برگیرنده روابط انجمنی، اطمینان به نهادها و اعتماد بین اشخاص و اقوام و خیرخواهی می‌داند. عوامل تاریخی، فرهنگی سیاسی و اقتصادی را در کم و کیف سرمایه اجتماعی مؤثر دانسته و خود سرمایه اجتماعی را به عنوان یکی از عوامل کارآیی و توسعه اقتصادی، نظم و صلح جهانی احساس امنیت و توسعه معرفی کرده است (تاجبخش، ۱۳۸۴)

در این تحقیق جهت بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر بیگانگی سیاسی از نظریات بوردیو، پاتنام و فوکویاما استفاده شده است.

مدل نظری، پاره هشتم.



فرضیات پژوهش

- فرضیه ۱-۱- به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه اجتماعی میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی کاهش یابد.
- فرضیه ۱-۱-۱- به نظر می‌رسد با افزایش مشارکت اجتماعی میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی کاهش می‌یابد.
- فرضیه ۱-۲- به نظر می‌رسد با افزایش اعتماد اجتماعی میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی کاهش می‌یابد.
- فرضیه ۱-۳- به نظر می‌رسد با افزایش پیوند گروهی میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی کاهش می‌یابد.
- فرضیه ۲- متغیرهای فردی و زمینه‌ای همچون سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات، شغل و منطقه مسکونی با میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی رابطه دارند.

تعریف نظری متغیرها

بیگانگی سیاسی: ۳۸ بیگانگی سیاسی نوعی احساس جدایی یا عدم ارتباط با یک نظام سیاسی یا احساس خصومت بارز بدان نظام را گویند (لیپست، ۱۳۸۷: ۴۱۱). در پژوهش حاضر جهت سنجش بیگانگی سیاسی از طیف شوارتز^{۳۹} استفاده شده است.

سرمایه اجتماعی: جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای که حاصل شبکه‌ای بادوام از روابط کما بیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل با عضویت در یک گروه است. شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و آن‌ها را مستحق اعتبار می‌سازد (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۴۷). سرمایه اجتماعی در این پژوهش از طریق پرسشنامه محقق ساخته و در سه محور مشارکت اجتماعی، پیوند و انسجام اجتماعی و اعتماد اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. اعتماد اجتماعی نیز در سه سطح فردی، تعمیم یافته و نهادی سنجیده شده است.

روش و تکنیک تحقیق

با توجه به موضوع تحقیق و ماهیت مسئله از روش پیمایش^{۴۰} و جهت گردآوری اطلاعات از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است.

جامعه آماری تحقیق و حجم نمونه آماری

جامعه آماری مقاله را کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالای ساکن در شهر تهران تشکیل می‌دهد که بر طبق سرشماری ۱۳۹۰، تعداد آن ۶,۳۱۴,۲۹۷ نفر است. حجم نمونه در این تحقیق با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر محاسبه شده است.

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{(1.96)^2 (0.5 \times 0.5)}{(0.03)^2}}{1 + \frac{1}{6314297} \left(\frac{(0.5)^2 (0.5 \times 0.5)}{(0.03)^2} - 1 \right)} = 384$$

روش نمونه‌گیری

در تحقیق حاضر روش نمونه‌گیری خوشه‌ای ساده، نمونه‌گیری سیستماتیک و نمونه‌گیری تصادفی ساده است. بر این اساس ابتدا شهر تهران به ۵ منطقه جغرافیایی شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شد. سپس منطقه و بلوک‌ها داخل هر منطقه به روش نمونه‌گیری سیستماتیک تعیین گردید. پس از آن نیز انتخاب یک فرد واجد شرایط داخل هر خانوار به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام شد.

روایی و پایایی مقیاس‌ها

در این پژوهش سنجش متغیرها به اعتبار صوری به طور خاص، بر اساس تأیید اهل فن و صاحب‌نظران است و جهت تعیین میزان پایایی گویه‌ها از آزمون آلفا کرونباخ^{۴۱} استفاده شده است.

جدول (۱) ضریب پایایی مقیاس‌ها

متغیر	سطح سنجش	آلفا
بیگانگی سیاسی	ترتیبی	۰.۷۹۸
اعتماد اجتماعی	ترتیبی	۰.۷۶۱
مشارکت اجتماعی	ترتیبی	۰.۸۵۶
انسجام و پیوند اجتماعی	ترتیبی	۰.۷۱۱

یافته های تحقیق

الف - بخش توصیفی

توصیف ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان: ۵۱/۵ درصد جامعه مطالعاتی را مردان و ۴۸/۵ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. همچنین ۳۲/۵ درصد نمونه مطالعاتی مجرد و ۵۹/۸ درصد متأهل بوده، ۴/۱ درصد همسر جدا شده و ۳/۶ درصد همسر فوت شده هستند. بیشترین درصد جامعه نمونه در رده سنی ۴۰-۵۰ سال قرار داشته‌اند با ۲۹/۴ درصد. ۶۳/۱ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی و ۳۶/۹ درصد افراد دارای تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم بوده‌اند. از میان پاسخگویان ۶۶/۲ درصد فعال و ۳۳/۸ درصد غیرفعال بوده‌اند.

توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

میانگین بیگانگی سیاسی در میان جامعه آماری ۱/۸ و میانگین سرمایه اجتماعی ۲/۳ به دست آمده است. همچنین اعتماد اجتماعی دارای میانگین ۱/۹، مشارکت اجتماعی ۲/۲ و انسجام و پیوند اجتماعی دارای میانگین ۲/۷ بوده است.

اطلاعات به دست آمده گویای آن است که در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی دارای میانگین کمتری است. بی‌تردید کاهش اعتماد اجتماعی علاوه بر آنکه

مؤلفه‌های دیگر سرمایه اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد، آسیب‌هایی را نیز در سطوح مختلف به دنبال خواهد داشت. چنانکه فوکویاما نیز اشاره می‌کند بی‌اعتمادی باعث فرسایش سرمایه اجتماعی گردیده و به انزوا، ذره‌ای شدن، گسسته شدن پیوندها و از بین رفتن شبکه روابط بین فردی می‌انجامد و از سوی دیگر، با تحریک و برانگیختن افراد و جست‌وجو برای یافتن جانشین‌ها، اغلب با پذیرش هویت‌های غیرقانونی فرد را از حالت خود خارج کرده و او را از خود بیگانه می‌سازد.

ب- بخش تحلیلی

فرضیه ۱. به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه اجتماعی میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی کاهش یابد. این فرضیه دارای سه فرضیه فرعی نیز بوده است که شامل مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌باشد.

در جدول ذیل نتایج همبستگی برای فرضیه اصلی و فرضیات فرعی مربوط به آن نشان داده شده است.

با استفاده از ضریب پیرسون^{۴۲} و سطح معنی‌داری می‌توان نتیجه گرفت که بین متغیر سرمایه اجتماعی و هر یک از مؤلفه‌های آن با بیگانگی سیاسی همبستگی معنی‌دار و معکوس وجود دارد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت با افزایش سرمایه اجتماعی و هر یک از مؤلفه‌های آن، میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی کاهش می‌یابد. ضریب پیرسون نشان می‌دهد از میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بیشترین میزان همبستگی با بیگانگی سیاسی مربوط به اعتماد اجتماعی است ($r = -0.321$).

جدول (۲) همبستگی دو متغیره بین بیگانگی سیاسی با سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن

بیگانگی سیاسی	Correlations	شاخص
-.۳۸۴**	Pearson Correlation	سرمایه اجتماعی (کل)
.۰,۰۰۰	(tailed-2) .Sig	
-.۲۶۵**	Pearson Correlation	مشارکت اجتماعی
.۰۰۰	(tailed-2) .Sig	
-.۳۲۱**	Pearson Correlation	اعتماد اجتماعی
.۰۰۰	(tailed-2) .Sig	
-.۲۱۷**	Pearson Correlation	انسجام و پیوند اجتماعی
.۰۰۰	(tailed-2) .Sig	

اطلاعات به دست آمده تأییدکننده نظریه بورديو و سایر صاحب نظران این حوزه است. چراکه بورديو نوع رفتار و عملکرد افراد را در ارتباط با سرمایه‌هایی که وی را احاطه کرده‌اند، قرار می‌دهد که از جمله آن‌ها می‌توان به سرمایه اجتماعی اشاره نمود. بی‌تردید میزان بیگانگی سیاسی به معنای کاهش درگیری و یا درگیری منفی فرد در امور سیاسی اعم از خودداری از رأی دادن، کاهش شرکت در انتخابات، کاهش گرایش به سوی نهادهای سیاسی و احزاب و... با میزان سرمایه اجتماعی افراد در مؤلفه‌های مختلف آن چنانکه داده‌ها نیز نشان داده است مرتبط است. به میزانی که شهروندان از سطح اعتماد اجتماعی بالاتر، پیوند گروهی قوی‌تر و مشارکت اجتماعی بیشتری برخوردار باشند درگیری مثبت آنان در زمینه سیاسی بیشتر و از انفعال یا رفتار و عملکرد منفی آنان در امور سیاسی کاسته خواهد شد. در واقع هرچقدر نظام اجتماعی بتواند در زمینه ارتقاء سرمایه اجتماعی تلاش نماید در مسیر کاهش بیگانگی سیاسی شهروندان گام نهاده است. شبکه‌های آسیب‌دیده، اعتماد و مشارکت پایین و انسجام اندک چنانکه پاتنام نیز اشاره کرده است افراد را به حال خود رها می‌کند تا خود رفتار خودشان را هدایت کنند و احتمال این امر که آن‌ها بر اساس انگیزه‌های زودگذر و خود تخریب‌کننده عمل کنند، افزایش می‌دهد. کاهش ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی و بیگانگی سیاسی خود زمینه انواع ناهنجاری‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد.

در پژوهش حاضر اعتماد اجتماعی در سه بُعد (فردی، تعمیم یافته و نهادی) مورد سنجش قرار گرفت. چنانکه اطلاعات جدول نشان می‌دهد در بررسی همبستگی دو متغیره میان هر یک از ابعاد اعتماد با بیگانگی سیاسی، همبستگی میان بعد اعتماد نهادی با بیگانگی سیاسی بیشتر نشان داده شده است ($r = -0.253$).

جدول (۳) همبستگی دو متغیره بین بیگانگی سیاسی با سطوح مختلف اعتماد اجتماعی

بیگانگی سیاسی	Correlations	عنوان شاخص
-.۱۹۶**	Pearson Correlation	اعتماد فردی
۰۰۱	(tailed-2) .Sig	
-.۲۱۲**	Pearson Correlation	اعتماد تعمیم یافته
۰۲۹	(tailed-2) .Sig	
-.۲۵۳**	Pearson Correlation	اعتماد نهادی
۰۰۰	(tailed-2) .Sig	

اعتماد به نهادهای اجتماعی به‌عنوان یکی از ابعاد اعتماد اجتماعی در رفتار و عملکرد فرد در حوزه سیاسی تعیین‌کننده است. اگر این بعد از اعتماد در یک نظام سیاسی کاهش یابد می‌تواند در انفصال شهروندان از نظام حاکمیتی و افزایش بیگانگی سیاسی آنان تأثیرگذار بوده و در نهایت ثبات نظام سیاسی را با مشکلاتی مواجه نماید. چنانکه زیملا اشاره می‌کند یکی از مهم‌ترین شرایط مبادله اعتماد است و بدون اعتماد عمومی افراد نسبت به همدیگر و جامعه تجزیه می‌گردند. بی‌شک اعتماد به نهادهای اجتماعی و دولتمردان به افزایش اعتماد بین شخصی و تعمیم‌یافته منجر می‌شود. دولت از طرق مختلف همچون شناسایی درست و به‌موقع آسیب‌های ساختاری و نهادهای اجتماعی، ارتقاء نقش نهادهای نظارتی، برخورد قاطع با متخلفان، بهبود بخشیدن به عملکرد نخبگان سیاسی و توجه به انتظاراتی که شهروندان از آنان دارند بر رشد سرمایه اجتماعی در بعد اعتماد نهادی اثرگذار خواهد بود.

فرضیه ۲. متغیرهای فردی و زمینه‌ای همچون سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات، شغل با میزان بیگانگی سیاسی در جامعه مطالعاتی رابطه دارند.

اطلاعات جدول شماره (۴) نشان می‌دهد بین جنس پاسخگویان و میزان بیگانگی آنان در سطح معنی‌داری (sig) مفروضه رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ بنابراین فرض H_0 مبنی بر عدم وجود رابطه بین متغیر جنس و سرمایه اجتماعی تأیید می‌شود.

جدول (۴) رابطه بین بیگانگی سیاسی و جنس

آزمون t				آزمون Leven جهت همگنی واریانس‌ها		متغیر وابسته	متغیر مستقل	
تفاوت میانگین	معنی‌داری دو دامنه	درجه آزادی	t	سطح معنی‌داری	F	جنس بیگانگی سیاسی		
.۱۹۸۱	.۴۳۵	۳۸۲	۲/۵۲۱	.۵۴۹	.۲۱۱			با فرض همگن بودن واریانس
.۱۹۸۱	.۴۳۵	۳۸۱,۷۱۲	۲/۵۲۱					با فرض ناهمگن بودن واریانس

اطلاعات جدول شماره (۵) نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با استفاده از ضریب پیرسون، بین متغیر سن و بیگانگی سیاسی همبستگی معنی‌دار وجود دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان داد بیشترین احساس بیگانگی سیاسی میان رده سنی ۱۸ تا ۳۰ سال بوده است با میانگین (۹/۰۸).

جدول (۵) همبستگی دو متغیره بین بیگانگی سیاسی و سن

سن	Correlations	متغیر
-۱.۰۸	Pearson Correlation	بیگانگی سیاسی
.۰۳۵	(tailed-2).Sig	

اطلاعات جدول شماره (۶) نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با استفاده از ضریب پیرسون، بین متغیر وضعیت فعالیت و بیگانگی سیاسی همبستگی معنی‌دار وجود دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان داد بیشترین احساس بیگانگی سیاسی میان کارگران بوده است

با میانگین (۸/۳۰). همچنین بین متغیرهای وضعیت تأهل، تحصیلات و منطقه مسکونی با بیگانگی سیاسی رابطه‌ای مشاهده نشد.

جدول (۶) تحلیل واریانس متغیرهای بیگانگی سیاسی و وضعیت تأهل، تحصیلات و فعالیت

متغیر	منبع تغییر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	تخمین واریانس	F	سطح معنی داری
بیگانگی سیاسی و وضعیت تأهل	بین گروهی درون گروهی کل	۷۸۶ ۱۲۸۷,۵۵۹ ۱۲۸۸,۳۴۵	۴ ۳۷۹ ۳۸۳	۲۷۸ ۳,۲۶۱	۰,۰۶۸	۰,۷۳۱
بیگانگی سیاسی و تحصیلات	بین گروهی درون گروهی کل	۱۸,۳۲۱ ۱۳۱۱,۴۱۱ ۱۳۲۹,۷۳۲	۶ ۳۷۷ ۳۸۳	۲,۸۱۱ ۳,۲۱۴	۰,۷۲۴	۰,۴۸۹
بیگانگی سیاسی و وضعیت فعالیت	بین گروهی درون گروهی کل	۵۵,۶۵۴ ۱۲۱۶,۵۳۴ ۱۲۷۲,۱۸۸	۷ ۳۷۶ ۳۸۳	۶,۸۵۰ ۴,۱۹۸	۲,۸۹۱	۰,۰۳۱
بیگانگی سیاسی و منطقه مسکونی	بین گروهی درون گروهی کل	۱۶,۳۵۸ ۱۲۶۸,۱۲۱ ۱۲۸۴,۴۷۹	۴ ۳۷۹ ۳۸۳	۴,۱۱۰ ۳,۷۲۳	۱,۸۷۱	۰,۳۶۸

رگرسیون چندگانه^۳

برای بررسی تغییرات متغیر بیگانگی سیاسی در میان شهروندان تهرانی و نیز پیش‌بینی متغیر وابسته از روی متغیر مستقل به انجام تحلیل رگرسیون چندگانه پرداخته شده است. در این روش کلیه متغیرهای مستقل به طور همزمان وارد معادله می‌شوند تا تأثیر کلیه متغیرها را بر متغیر وابسته نشان دهد.

مقدار R^2 در جدول شماره (۷) نشان می‌دهد ۱۲ درصد تغییرات بیگانگی سیاسی به وسیله متغیرهای مستقل وارد شده در تحلیل قابل تبیین است.

جدول (۷) ضریب تعیین پیش‌بینی کننده بیگانگی سیاسی

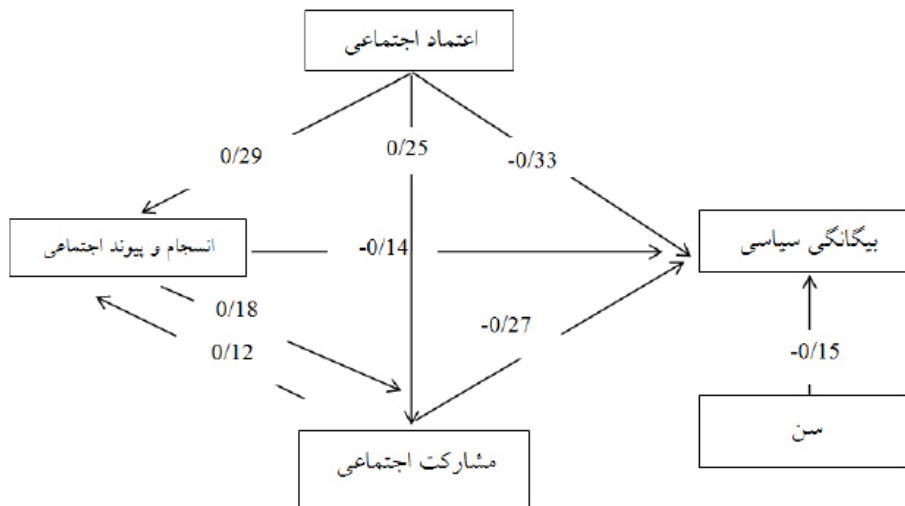
عنوان	R	Rsquare (R ²)
بیگانگی سیاسی	۰,۳۵۱	۰,۱۲۷

جدول (۸) آزمون معنی داری ضریب تعیین

متغیر	مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی داری
بیگانگی سیاسی	رگرسیون	۱۳۰,۵۷۵	۹	۱۴,۵۰۸	۴,۶۶۹	۰,۰۰۰
	باقیمانده	۱۱۶۲,۱۷۲	۳۷۴	۳,۱۰۷		
	جمع	۱۲۹۲,۷۴۷	۳۸۳			

تحلیل مسیر: ۴۴

به منظور بررسی تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و کلی متغیرهای علت بر متغیر تابع از تحلیل مسیر استفاده شده است. چنانکه ملاحظه می شود متغیر اعتماد اجتماعی دارای بیشترین اثرگذاری مستقیم بر متغیر بیگانگی سیاسی است و اثر مستقیم آن ۰/۳۳ به دست آمده است.



مدل شماره (۱) مدل علی مسیر بیگانگی سیاسی

نتیجه‌گیری

چگونگی وضعیت سرمایه اجتماعی و نگرش‌ها و رفتار اجتماعی و سیاسی شهروندان می‌تواند نقش مؤثری در وفاق اجتماعی و سیاسی و توسعه و پیشرفت هر جامعه‌ای داشته باشد. چنانچه شهروندان یک جامعه در نگرش، عملکرد و رفتار خود با نظام اجتماعی و سیاسی در ابعاد مختلف آن احساس انفصال و جدایی نمایند و به بیانی دیگر به بیگانگی سیاسی دچار شوند، شاهد پیامدها و آسیب‌هایی در سطح خرد و کلان خواهیم بود.

بیگانگی سیاسی همچون سایر متغیرهای اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد و یکی از عوامل تأثیرگذار در این زمینه، سرمایه اجتماعی است. بی‌تردید شدت و ضعف سرمایه اجتماعی و هر یک از مؤلفه‌های آن می‌تواند بر میزان بیگانگی سیاسی شهروندان در یک نظام اجتماعی مؤثر واقع شود.

نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی در جامعه مطالعاتی نسبت به سایر مؤلفه‌ها درصد پایین‌تری داشته، به گونه‌ای که میانگین اعتماد اجتماعی (۱/۹)، میانگین مشارکت اجتماعی (۲/۲) و میانگین انسجام و پیوند اجتماعی (۲/۷) به دست آمده است. از سویی نتایج مطالعه نشان داد این مؤلفه تأثیر به‌سزایی بر بیگانگی سیاسی شهروندان مورد مطالعه داشته به گونه‌ای که بین اعتماد اجتماعی و بیگانگی سیاسی ($r=0-0/321$) همبستگی معنی‌دار و معکوس وجود داشته است در حالی که همبستگی بین مشارکت اجتماعی و بیگانگی سیاسی ($r=-0/265$) و بین انسجام اجتماعی و بیگانگی سیاسی ($r=-0/217$) بوده است. در بین ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی نیز بعد نهادی دارای همبستگی بیشتری با بیگانگی سیاسی بوده است ($r=0-0/253$).

از سوی دیگر در میزان اعتماد اجتماعی شهروندان و تأثیرگذاری آن بر بیگانگی سیاسی، متغیرهای فردی و زمینه‌ای نیز دارای نقش مهمی هستند. چنانکه نتایج تحقیق نیز تأیید کننده این موضوع است از جمله وضعیت فعالیت شهروندان و نوع اشتغال آنان یکی از عوامل تأثیرگذار بر اعتماد اجتماعی و در نتیجه احساس پیوستگی و یا جدایی سیاسی آنان بوده است. در خصوص متغیر وضعیت فعالیت، بیشترین احساس بیگانگی سیاسی میان کارگران نشان داده شد با میانگین (۸/۳۰). باید در نظر داشت بی‌اعتمادی در نهایت باعث فرسایش سرمایه اجتماعی و بیگانه سازی فرد از نظام اجتماعی و سیاسی خواهد شد.

به طور کلی می‌توان گفت سرمایه اجتماعی از طریق ارتباطی که میان فرد و نظام سیاسی در سطح خرد و کلان فراهم می‌نماید و همچنین با ایجاد زمینه‌ها و فرصت‌های ارتباطی و حمایتی میان افراد باعث کاهش گرایش به سمت بیگانگی سیاسی آنان می‌گردد. باید در نظر داشت ارتقاء سرمایه اجتماعی امری زمان‌بر و بلندمدت است و نیازمند برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اقدامات مؤثری است؛ لذا در کوتاه‌مدت ارتقاء آن ناممکن و یا دست کم دشوار است. از این رو هرگونه سیاست‌گذاری در این زمینه باید مبتنی بر نگاهی بلندمدت و پایدار باشد و شرایط اجرای آن در بازه زمانی وسیعی مدنظر قرار گیرد.

پیشنهادات

- توجه و رفع مشکلات شهروندان به ویژه در حوزه اقتصادی باید مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد تا اعتماد نهادی در تمامی اقشار به ویژه اقشار ضعیف و کم توان جامعه افزایش یابد.
- جهت پیاده‌سازی قوانین و برخورد با متخلفان به ویژه در حوزه مفاسد اقتصادی برنامه‌های جامع و اقدامات عملی و کاربردی به صورت عینی اجرایی شود تا نگرش مثبت و اعتماد اجتماعی را نسبت به ساختار دولتی ارتقاء دهد.
- شایسته‌سالاری در بخش‌های مختلف نظام اجتماعی می‌تواند به رفع مشکلات ساختاری و ارتقاء سیستم در ابعاد مختلف کمک نماید که در نهایت رضایت و اعتماد شهروندان را به عنوان سرمایه اجتماعی نظام به دنبال خواهد داشت.
- برنامه‌های جمعی در جامعه افزایش و تمهیدات اساسی برای تقویب و ترغیب به مشارکت گروه‌های مختلف جمعیتی در برنامه‌ها اتخاذ شود.
- انجمن‌های داوطلبانه به‌ویژه در گروه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی با توجه به ظرفیت‌های این گروه‌ها و نقش آنان در آینده جامعه ایجاد و یا تقویت شود.
- تلاش سیاستمداران کشور برای ارائه گفتمان‌ها و سیاست‌های جدید با قابلیت

پاسخگویی به مطالبات نیروهای اجتماعی و بهبود برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیشتر شود.

- تقویت نهادهای مدنی از جمله کانون‌ها، تشکل‌های صنفی و... که باعث افزایش روحیه همکاری، تعامل و مشارکت در جامعه می‌شوند.

- انجام بررسی‌های جامع و علمی و شناسایی دقیق وضعیت جامعه از حیث برخورداری از انواع سرمایه و از جمله سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت

1. Louis Feuer
2. Erich Fromm
3. Herbert Marcuse
4. Erving Goffman
5. Theodor Ludwig Wiesengrund Adorno
6. Amitai Etzioni
7. György Lukács
8. Charles Wright Mills
9. Daniel Bell
10. Lichtheim
11. Plotinus
12. John Locke
13. Jean-Jacques Rousseau
14. Georg Wilhelm 'fɪ:dlɪç 'he:ɡəl
15. Hess
16. Marx
17. Political Theory of Alienation
18. Emdil
19. Gaterbok
20. Patrik
21. Marx

- 22. Durkheim
- 23. Baraket
- 24. Weber
- 25. Merton
- 26. Parsons
- 27. Simmel
- 28. Turner
- 29. Habermas
- 30. Pusey
- 31. Giddens
- 32. Bourdieu
- 33. Coleman
- 34. Fukuyama
- 35. putnam
- 36. Messner
- 37. Torgler
- 38.. Political alienation
- 39. Schwartz
- 40. Survey
- 41. Cronbach's alpha
- 42. Pearson's
- 43. Multiple Regression Analysis
- 44. Path Analysis

کتابنامه

۱. اکبری، امین (۱۳۸۳)، «نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت - بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی - اجتماعی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۲. ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۹۲)، «کارکردهای سیاسی سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی و سیاست»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۸۷-۶۹.

۳. براندن، ناتانیل (۱۳۷۳)، انسان بدون خویشتن یا روان شناسی از خود بیگانگی، ترجمه: جمال هاشمی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۴. بوردیو، پیر (۱۳۸۴)، *طرحی از یک نظریه کنش*، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران، انتشارات نقش و نگار.
۵. بیرو، آلن (۱۳۷۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ دوم.
۶. پاپنهایم، فرتیش (۱۳۸۷)، *از خودبیگانگی انسان مدرن*، ترجمه: مجید مددی، انتشارات آگه.
۷. تاجبخش، کیان [گردآوری] (۱۳۸۴)، *سرمایه‌های اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه: افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، نشر شیرازه.
۸. حسنی، قاسم (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۵۰، صص ۱۷۱-۱۳۰.
۹. جهانگیری، جهانگیر، بوستانی، داریوش (۱۳۸۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۲، صص ۱۹۱-۱۷۳.
۱۰. چلبی، مسعود. مبارکی، محمد (۱۳۸۴)، «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۲.
۱۱. زتومکا، پیتر (۱۳۸۴)، *اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه: فاطمه گلابی، نشر ستوده.
۱۲. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۷)، «ناکامی آموزشی و از خود بیگانگی: پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن»، *فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، سال سوم، شماره ۲.
۱۳. عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۷)، «نقش سرمایه اجتماعی در پایداری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی*، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۶۳-۳۵.
۱۴. عنایت، حمید (۱۳۴۹)، *جهانی از خودبیگانگی (مجموعه مقالات)*، تهران، انتشارات فرمند.
۱۵. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی در کتاب مجموعه مقالات سرمایه اجتماعی*، تهران، انتشارات شیرازه.
۱۶. عبدالله زاده، حسن و همکاران (۱۳۹۹)، «جایگاه سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، شماره پیاپی ۱۰، صص ۲۳۸-۲۱۵.
۱۷. قائدی، حسین، ایمان، محمدتقی (۱۳۸۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه شیراز)»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال اول، شماره ۲.
۱۸. کوزر، لوئیس (۱۳۸۹)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۹. کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۰. -کرایب، بیان (۱۳۸۲)، *نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل*، ترجمه: شهناز مسمی پرست، تهران، نشر آگاه.

۲۱. گرنفل، مایکل (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی پیر بردیو، ترجمه: محمد مهدی لیبی، تهران، نشر افکار.

۲۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخص در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی

۲۳. لیست، سیمون مارتین (۱۳۸۷)، *دایره المعارف دموکراسی*، ترجمه: کامران فانی و نورالله مرادی، تهران، وزارت امور خارجه.

۲۴. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)، «بیگانگی، مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها و حوزه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی»، *نامه علوم اجتماعی*، ج ۲، شماره ۲، صص ۲۹-۲۷.

۲۵. نجفی، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر کرمانشاه»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، شماره پیاپی ۱۰، صص ۱۵۵-۱۳۱.

26. -Barakat,Halim(1969)”Alienation:A Process of Encounter between Vtopia and Reality The British Journal of Sociology”. Vol.20,No,p,p.1-10

27. Bourdieu, P. (1986), “The forms of Capital” in J. Richardson (ed.) Handbook of Theory and Research for Sociology of Education N. Y. Greenwood Press.

28. Coleman, J. (1994), “Foundation of Social Theory. Cambridge.

29. Coleman, J. (1990), “Equality and Achievement in Education Westview Press.

30. Messner, Steven F; Baumer, Eric p and Rosenfeld, Richard (2004), "Dimensions of Social capital and Rates of Criminal Homicide" , ASR , Vol. 69, No. 6, Pp: 882-903.

31. Merton,R.K(1968): “Social Theory and Social Structure” , New York: Free press

32. Pusey.m.(1987)Jurgen Hobermas,London,To vistock

33. Parsons, T. (1996), *Societies, Evolutioniry and Comparative Perspective*, N. J. Prentice Hall.

34. Torgler, B. (2007). *Trust in International Organization*, Australia, university of Technology.

35. Turner,J.H.(1989): "The Structure of Sosological Theory". Wadaworth publishing company.